

سلیبریتی ها...

رفتارهای هنجار شکنانه ی جامعه سلیبرتی در این اغتشاشات اخیر یک نکته مهم را برجسته میکند ؛

" چرا این جماعت برای نمونه یکبار جامعه را بسمت هنجارهای مدنی تشویق نکردند،!" و " چرا برای بیان دیدگاه خود یا انتقاد و اعتراض ، راهِ خشونت را انتخاب کرده اند!"

صرف نظر از اینکه دانش تئوریک ندارند، با مداخله ی مستقیم در حوزه های تخصصی، جان و مال مردم را به خطر می اندازند؟

در کلیه رخدادهای سیاسی و اقتصادی در دو دهه اخیر کدام یک از این جماعت * آسیب مالی * یا * آسیب جانی * یا * آسیب روانی * دیده اند؟!

کدامشان فرزندش را به کف خیابان فرستاد که مثلا کنار مردم باشند! اینها با ایجاد بازار سیاه ، تیمِ فریب و تظاهر تشکیل می دهند و رفتارهای رادیکال را برای ما و فرزندان ما می خواهند ، عقب می نشینند تا هم از آخور بخورند و هم از توبره.

سلیبرتی هایی با هویت " اسکیزوفرنیک " هر روز رنگ عوض می کنند تا به سهم خودشان در میدان قدرت یکه تازی کنند.

اینها نه انتقاد پذیرند و نه اهل گفتگو، به دور از بلوغ فکری با خودخواهی محض، مرگ را برای من و بچه ی من می خواهند تا به اصطلاح جامعه را اصلاح کنند و عمقِ درد و رنج درونیشان را که ماحصلِ زیاده خواهی و "خود بزرگ پنداری" است به کف خیابان برون ریخت کنند.

به زعم خودشان جامعه ی معترض را فرماندهی می کنند، در پناه و سایه ی جمهوری اسلامی، گوشی بدست به دور از آشوب و استرس به تولید دروغ با فی مشغولند.

شخصیت حقیقی و ذات آنها را در اینجا بیابید، زمانیکه مسئله کُری خوندن و خود مطرحی شان در بین است مع الاسف از هیچ دروغ و فحشی کوتاه نمی آیند و به اصطلاح " پَته ی همو رو آب میریزن " و حیا را قی می کنند... اما در رخدادهای سیاسی چنان هماهنگ و یکدست حرکت میکنند گویی انگشتان یک دستند. اگر همین هماهنگی و دلسوزی و گریه کردن را برای هم صنفان خود داشتند الان خیلی ها بیکار نبودند تا بدست فراموشی سپرده شوند.

اینها همانند که جامعه هنر و سینما را بلوکه شخصی می کنند و با دیکتاتوری محض کسی را به این قلمرو راه نمی دهند. بعد با پُز "روشنفکری دَم از آزادی و عدالت میزنند.

نهایتاً اینها بازوهای محرکِ اتاق فکر غرب هستند تا با مفصل سازی احساسی ، کوچکترین مسائل جامعه را به سمتِ " استادیومی سازی " پیش برند و چون طرفدارانی دارند و برای خودشان مصونیت قانونی، فرض میکنند که میتوانند با یک جنجالِ سایبری مثلِ ملخک جستی بزنند. در این بزنگاه قوه قضاییه صرف نظر از مماشات و رأفت اسلامی میبایست مطالبه گر به حقِ مردمی باشند که توسط علی دایی ها و فاطمه معتمد آریاییها خسارت مالی و جانی دیده اند .

و در پایان حقِ آن طفل چند ماهه که از یک چشم نابینا شد را از چشماش درآورد هر چند هرگز جبران نمیشود یا بقولی برای آن بچه ، چشم نمیشود.

پرستو مروجی